



قسطاس اطباء

فرهنگ اصطلاحات طب سنتی

نورالدین محمد شیرازی
پزشک سده یازدهم هجری

تصحیح و توضیح

دکتر سید مهدی خیراندیش (دانشیار دانشگاه پیام نور)

ندا برومندی



سرشناسه	عین‌الملک شیرازی، محمدبن عبدالله، قرن ۱۱ق.
عنوان و نام پدیدآور	قسطاس‌الاطباء: فرهنگ اصطلاحات طب سنتی/ نورالدین محمد شیرازی (پزشک سده یازدهم هجری)؛ تصحیح و توضیح سیدمهدی خیراندیش، ندا برومند.
مشخصات نشر	شیراز: قلمکده، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۳۰۳ ص.
شابک	۱۵۰۰۰ ریال: ۲۲-۲-۱۳۳۳-۶۸-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: آفیا	
یادداشت	کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	فرهنگ اصطلاحات طب سنتی.
موضوع	پزشکی سنتی - اصطلاح‌ها و تعبیرها - متون قبسی تا قرن ۱۴
موضوع	Traditional medicine - Terminology - Early works to 20th century
شناسه افزوده	خیراندیش، سیدمهدی، ۱۳۳۸ - مصحح
شناسه افزوده	برومندی، ندا، ۱۳۶۶ - مصحح
رده بندی کنگره	۱۳۹۶: ۶۹/ع ۷۱۳۵
رده بندی دیویی	۶۱۰/۳
شماره کتابشناسی ملی	۷۷۹۹۴۸۹



قسطاس‌الاطباء

فرهنگ اصطلاحات طب سنتی

تألیف: نورالدین محمد شیرازی
(پزشک سده یازدهم هجری)

تصحیح و توضیح

دکتر سیدمهدی خیراندیش (دانشیار دانشگاه پیام نور)

ندا برومندی

ناشر: قلمکده

چاپ نخست: ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

صفحه آرا: فاطمه مهاجر

طراح جلد: نیکو یک‌باش

لایتنوگرافی و چاپ: طیف نگار

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شیراز، صندوق پستی: ۸۳۱-۷۱۹۵۵

فهرست مطالب

درآمد	۷
مقدمه	۹
۱. مروری مختصر بر تاریخچه پزشکی از آغاز تا عصر مؤلف	۹
۲. عصر مؤلف	۱۱
۳. خاندان مؤلف	۱۳
۱-۳. محقق دوائی	۱۳
۲-۳. حکیم عین‌الدین شیرازی	۱۳
۳-۳. فیضی فیاضی	۱۷
۴-۳. ابوالفضل علامی	۱۸
۵-۳. شیخ مبارک ناگوری	۱۸
۴. شرح حال مؤلف	۱۹
۵. جایگاه علمی مؤلف	۲۰
۶. آثار مؤلف	۲۲
۷. معرفی کتاب قسطاس‌الاطبایا	۲۷
۱-۷. مأخذ عمده قسطاس	۲۸
۲-۷. ویژگی‌های قسطاس	۳۱
۳-۷. ارزش و اهمیت قسطاس	۳۲
۴-۷. اشکالات قسطاس	۳۳
۵-۷. معرفی نسخه‌های قسطاس	۳۴
۶-۷. ویژگی‌های سبکی قسطاس	۳۶
۷-۷. خطاهای کاتب قسطاس	۳۷
۸. روش تصحیح متن	۳۸

۹. درباره متن حاضر..... ۴۰

متن کتاب

مقدمه نویسنده کتاب..... ۴۵

حرف الف..... ۵۰

حرف ب..... ۸۹

حرف پ..... ۱۰۲

حرف ت..... ۱۰۴

حرف ث..... ۱۱۲

حرف ج..... ۱۱۴

حرف چ..... ۱۲۰

حرف ح..... ۱۲۲

حرف خ..... ۱۳۱

حرف د..... ۱۳۹

حرف ذ..... ۱۴۸

حرف ر..... ۱۵۰

حرف ز..... ۱۵۸

حرف ژ..... ۱۶۱

حرف س..... ۱۶۲

حرف ش..... ۱۷۴

حرف ص..... ۱۸۲

حرف ض..... ۱۸۶

حرف ط..... ۱۸۸

حرف ظ..... ۱۹۳

حرف ع..... ۱۹۵

حرف غ..... ۲۱۷

۲۲۳		حرف ف
۲۳۰		حرف ق
۲۳۹		حرف ک
۲۴۶		حرف گ
۲۴۹		حرف ل
۲۵۴		حرف م
۲۷۵		حرف ر
۲۸۸		حرف و
۲۹۳		حرف ه
۲۹۶		حرف ی
۲۹۸		کتابنامه
۳۰۱		نام نامه

درآمد

این مرز پرگهر در تاریخ پرفراز و فرود خود با شاخصه‌های فرهنگی توانسته است سرفراز و سربلند در برابر سختی‌ها و دشواری‌های طبیعی و سیاسی به راه خود ادامه دهد و در سده‌های مختلف در دامن خویش نویسندگان، شاعران و فرهیختگانی را پرورش دهد که هر کدام بنا به نوع دلبستگی هنری و فکری خود آثاری را آفریده‌اند که در برافراشتن کاخ فرهنگ و تمدن این سرزمین مؤثر بوده است. به جز شاعران و نویسندگان، دیگر اندیشه‌مندان در رشته‌های مختلف با تلاش و اندیشه‌ورزی خود در پی افکندن این کاخ عظیم سهیم بوده‌اند. نورالدین محمدعین الملک شیرازی در شمار این فرهیختگان است که در سرزمین هند با پدید آوردن آثار تخصصی در زمینه‌ی پزشکی توانست نامش ماندگار در تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران بر جای بگذارد. در میان آثار گرانبه‌ای این پزشک دانشمند، فرهنگی ارزشمند به نام "قسطاس‌الاطبا" وجود دارد که حاوی واژگان و اصطلاحات پزشکی است. وی این فرهنگ را نیز همانند دیگر آثارش در آن سوی مرزهای ایران (هند) به زبان فارسی تدوین کرده است و بدیهی است که تحت تأثیر فرهنگ مردم آن دیار، بسیاری از واژگان و اصطلاحات هندی را نیز در این مجموعه وارد کرده که به غنای آن افزوده است. بی‌گمان حضور قسطاس‌الاطبا یا به تعبیر مؤلف در مقدمه کتاب «فرهنگ حکمت هندی» گنجینه‌ی بی‌پریا در گستره‌ی علم پزشکی به‌ویژه حوزه‌ی سنتی و گیاهی است که می‌تواند در پربارتر ساختن اندوخته‌های علمی و دانش‌افزایی علاقه‌مندان طب و جاسه‌ی پزشکی مؤثر باشد. با این نگاه، مصححان کتاب بر آن شدند که گزیده‌ی ارزشمند و قابل مطالعه از آن فراهم آید و به خوانندگان و علاقه‌مندان ارجمند تقدیم گردد.

در پایان باید یادآور شد که در تصحیح متن از نکته سنجی‌های دوست و همکار ارجمند دکتر جلیل نظری بهره‌مند بودیم که سپاسگزار ایشان هستیم. امید است که این گزیده‌ی مفید بتواند مورد توجه و عنایت علاقه‌مندان قرار گیرد و به عنوان خدمتی هرچند ناچیز در حوزه‌ی طب سنتی، گامی مثبت و مفید به شمار آید. ایدون باد!

شیراز: تابستان ۱۳۹۶

سید مهدی خیراندیش - ندا برومندی

مقدمه

۱. روری مختصر بر تاریخچه طب از آغاز تا روزگار مؤلف

بشر از آن زبیداش، برای ادامه زندگی باید با درشتی‌ها و مشکلاتی که در طبیعت بر سر راهش پدید می‌آید، م‌ارزه می‌کرد. بدیهی است که در این مسیر زخم‌ها و دردهای ناشی از افتادن و سقوط از اشیاء، بیماری‌ها، برخورد حیوانات درنده، و فرورفتن اشیاء تیز و برنده در بدنش، موجب می‌شد که به‌طور غریزی راه‌هایی برای درمان آنها بیابد. در آن روزگار به دلیل نبود آگاهی دربارۀ علت پیدایش بیماری‌ها، وجود ارواح خبیث و شیطانی را مدّشاً بروز آنها می‌دانستند و برای درمان، به طلسم، جادو، دعا، آویختن حرز و تعویذ و قربانی کردن متوسل می‌شدند. (شمس اردکانی، ۱۳۸۷: ۲ و ۳)

با استقرار پادشاهی هخامنشی توجه به انسان‌پروری او بیشتر شد و پادشاهان این سلسله دانش‌اندوزی و علم طب را بزرگ داشتند. در این وضعیت سلامت مردم را بهبود بخشیدند. با حمله‌ی اسکندر به ایران، علوم و فرهنگ یونانی به ایران وارد شد و به تدریج، طب بغراطی و جالینوسی با طب ایرانی درهم آمیخت. (روستایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹ و ۱۳)

در دوره‌ی اشکانیان، با وجود ایجاد مراکز علمی متعدد، در وضعیت پزشکی ایران تغییری به وجود نیامد و پزشکی این دوره، مانند دوره‌ی هخامنشیان است. در این دوره، پزشکان زیادی پیدا نشدند و فقط دو طبیب و دانشمند به نام‌های آزونکس (Azonax) و فرایتس (Phraites، فرهاته) در منابع آمده است. (سرمدی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۴)

در دوره‌ی ساسانیان، در زمینه‌های مختلف علمی از جمله پزشکی پیشرفت و تحول پدید آمد. اهل فن کتاب‌های زیادی، به فارسی ترجمه کردند. بیمارستان و دانشگاه

جندی شاپور راه اندازی شد. از همین بیمارستان بود که پزشکان بزرگ به بغداد رفتند و دانشکده‌ی طب آن‌جا را به وجود آوردند.

آن چه در دوره‌ی تمدن اسلامی اهمیت دارد، ترجمه و نقل و تألیف کتاب‌های علمی است که از زمان امویان و کمی پیش از آن آغاز شده بود و در زمان عباسیان به جنبشی بزرگ تبدیل شد. (همان: ۲۲۱) از نظر بسیاری از پژوهشگران از جمله شمس اردکانی و دکتر ذبیح الله صفا، سده‌های چهارم تا ششم هجری، دوران طلایی طب ایرانی است. زیرا، از یک سو، مشهورترین پزشکان ایرانی در این دوران می‌زیسته‌اند و از سوی دیگر، تأسیس بیمارستان‌های متعدد، باعث رشد سطح بهداشت و درمان جامعه‌ی اسلامی شده است.

در اوایل سده‌ی نهم هجری، که مغول‌ها به ایران حمله کردند و به قدرت رسیدند، به دلیل ناآگاهی از علوم، هویز دانش پزشکی و اهمیت آن، این دانش پیشرفت چشمگیر نداشت و توجه پزشکان، حباب قانون ابن سینا بود. (شمس اردکانی، ۱۳۸۷: ۲۰)

روی کار آمدن دولت صفوی در سال ۹۰۰ هجری، دو پیامد مهم سیاسی، اجتماعی به دنبال داشت: ۱- تشکیل حکومت یک پارچه و مستقل و رهایی کشور از حکومت‌های پراکنده و ضعیف. ۲- رسمی کردن مذهب تشیع و به تبع آن راندن دیگر مذاهب‌ها از جمله تسنن. این دو ره آورد، شرایط خاصی را برکشور تحم کرد و وقایع سیاسی و اجتماعی زیادی به همراه داشت که نتیجه اش مهاجرت گروه‌های نخبگان و فرهیختگان کشور از جمله پزشکان، شاعران و نویسندگان به کشور هند بود. در تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخی دوره‌ی صفویه و بعد از آن برای این مهاجرت دلیلی تاریخی، دلایلی نوشته شده است از جمله: سخت گیری‌های مذهبی و اجباری ساختن مذهب تشیع، حمله‌های پیاپی از بیکان، رنجش و ناخرسندی از مردم زمانه، بی توجهی به شعر و هنر و مظاهر فرهنگ ایرانی، گریز از تهمت بد دینی و... ناگفته نماند که استقبال و حمایت فرمانروایان گورکانی هند از فرهنگ و زبان فارسی زمینه را برای این مهاجرت خواسته و ناخواسته فراهم می‌کرد. در دوره بی که صفویان بر ایران حکومت می‌کردند، زبان رسمی دربار ایران، ترکی بود در حالی که فرمانروایان هند به فارسی سخن می گفتند و به شعر و ادب فارسی و دانش ایرانی بسیار علاقه نشان می دادند. به دلیل

همدلی و همراهی این فرمانروایان، درباره آن‌ها پناهگاه شاعران و نویسندگان و پزشکان ایرانی بود. به گفته‌ی چاند پوری، مقرر ی پنج و هفت هزار ی اکبرشاه، مهم‌ترین عواملی بوده‌است که پزشکان مشهور ایران را به هندوستان روانه می‌کرده‌است. (چاند پوری، ۱۳۳۸: ۴) ولی گیلانی، رستم جرجانی، میرمحمد مؤمن، حکیم نصیری، عین الملک، فدایی دوابی، حکیم شفایی و... از جمله پزشکان مهاجر هستند. (سرمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۶)

در این دوره، علاقه‌مندان به پزشکی ابتدا علوم دینی را می‌خواندند و پس از آن به علوم پزشکی می‌پرداختند که بسیار وقت گیر و پرهزینه بود و همین امر موجب رکود در پیشرفت علم پزشکی شده بود، تاجایی که پژوهشگران، دوره‌ی صفویه تا پایان سلطنت فتحعلی شاه قاجار را دوره‌ی فترت و رکود طب ایران دانسته‌اند. روستایی می‌نویسد: «نشر علم پزشکی در زمان صفویه، دوباره به الگوی ایرانیان باستان رجعت نمود و معلومات این حیطه به صورت سینه به سینه و از پدر به پسر یا استاد به شاگرد منتقل می‌شد.» (روستایی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۰)

در این دوره، پزشکان از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار بودند. سرریل الگود پزشکان و دارو فروشان معتبرا در بعضی اوا جامعه یا همان طبقه‌ی حاکمه، جای داده‌است که بسیار مورد توجه و احترام خاندان سلطنتی بودند. (الگود، ۱۳۸۶: ۴۰۲)

هرچند که طبابت در این زمان روند روبه رشد و پیشرفت چشمگیری نداشته‌است، اما عصر طلایی داروشناسی است و کتاب‌های ارزشمند در این زمینه نوشته شد. طب در دوره‌ی افشاریه و زندیه هم چندان پیشرفت نکرد اما در دوره قاجار با اعزام مدصلان به اروپا، تأسیس دارالفنون، تصویب قوانین طب و طبابت در مجلس دوم و عوامل دیگر، طب نوین پدید آمد.

۲. عصر مؤلف

دولت صفویه، از سلسله‌های مهم سیاسی بعد از اسلام در ایران است که شاه اسماعیل صفوی در سده‌ی دهم هجری، آن را بنیان گذاشت. چنان که گفته شد مهم‌ترین حادثه‌ی این دوره، رسمی شدن مذهب تشیع است که به گفته‌ی بو سورت: «در این دوران، مذهب تشیع، دین ملی مملکتی گردید که تا این زمان، دست کم، اسماً

مذهب تسنن داشتند.» (بوسورث، ۱۳۴۸: ۲۵۶) از مسائل قابل توجه دیگر؛ وحدت ایران و قدرتمند شدن آن، بهبود اوضاع اقتصادی، توسعه‌ی شهرها، ارتباط با اروپاییان و گسترش تجارت و امنیت راه‌هاست. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۱۳)

هم‌زمان با صفویان، گورکانیان که از جانشینان تیمور بودند، در هند حکومت می‌کردند. زبان رسمی و ادبی دربار آنان فارسی بود. از مسائل مهم این دوره مهاجرت‌های فراوانی است که به هند صورت گرفته است. چنان که گفته آمد مهاجران عموماً از فی‌مختگان علم و ادب کشور بودند: «بیشتر این مهاجران، از نظر پایگاه طبقاتی، متعلق به لایه‌های متوسط و بالای جامعه‌ی ایرانی بودند. مهاجران بیشتر از لایه‌های نیمه‌مرفه، بیرون می‌رفتند، به طوری که منابع تاریخی از اشرافیت مسلمان در هند یاد می‌کنند.» (لش، ۱۳۶۵: ۲۰۱)

از مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی این دوره، که معلول مهاجرت ایرانیان به هند است، تدوین کتاب‌های تاریخی، ادبی و علمی-نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های عمومی و تخصصی به زبان فارسی است. مثلاً محمد قاسم، دوله‌شاه، تاریخ فرشته، را درباره‌ی تاریخ قرون وسطای هند نوشته است. هم‌چنین ابراهیم، علامی کتاب تاریخی دقیق و مستند آیین اکبری را نوشته که از جمله میراث‌های مهاجران ایرانی است. (همان: ۲۶۹ و ۲۷۰)

فرهنگ جهانگیری، مجمع‌الفرس، برهان قاطب، لطائف‌الالفاظ، فرهنگ رشیدی، غیاث اللغات و... از واژه‌نامه‌ها یا فرهنگ‌های معروف این دوره هستند.

از دیگر پیامدهای مهاجرت ایرانیان به هند، تأثیرهای متقابل آنان در زمینه‌ی پزشکی است که از این نظر، هند پیشینه‌ی درخشانی دارد. پزشکی در هند هم مانند بسیاری از کشورهای دیگر، ابتدا جنبه‌ی مذهبی داشته است. آن با قدرت یافتن برهمن‌ها در سال ۸۰۰ پیش از میلاد این دو مقوله از هم جدا شده و پزشکان به صورت یک صنف مستقل روی کار آمدند. (شمس اردکانی، ۱۳۸۷: ۷ و ۸) آن‌ها به تدریج در دانش پزشکی جایگاه ممتازی به دست آوردند به طوری که یونانیان هم در روزهای شکوفایی تمدنشان این نکته را دریافته بودند که پزشکی هندی، بسیار پیشرفته‌تر از پزشکی آنها است. به همین دلیل سعی کردند از روش‌های درمان آن‌ها بهره‌گیرند. هندی‌ها در جراحی به خصوص جراحی پلاستیک مهارت داشتند و در کتاب‌های طبی آن‌ها ۱۲۰ نوع اسباب جراحی آمده است. (فرهادی پور، ۱۳۹۰: ۲۳)

از کتاب‌هایی که در این دوره درزمینه‌ی پزشکی و داروشناسی نوشته شده است می‌توان به علاج الامراض، جواهراللغة از یوسف‌بن محمد هروی، طب الاکبر، کتاب میزان از میر محمد ارزانی، بحر الجواهر از محمد بن یوسف هروی، اسرار الاطباء اثر نظام الدین احمد گیلانی اشاره کرد. (صفا، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۶۷-۱۶۵) از نظر بسیاری از پژوهشگران، این دوره، دوره‌ی انحطاط دانش‌های عقلی در ایران و انتقال آن به کشورهای مجاور است. از نظر ادبی نیز براساس کتاب‌های سبک‌شناسی، نثر کتاب‌های این دوره به سه نوع ساده، مصنوع و بینابین تقسیم می‌شود و از ویژگی‌های آن، استفاده از آیات و احادیث، درآمیختگی نظم و نثر، تتبع اضافات، فراوانی لغات ترکی و مولی، جملات طولانی است. به‌طور کلی نثر این دوره چه از لحاظ ارزش‌های زیبایی‌شناسانه و چه از لحاظ استحکام و جزالت و شیوایی و سلاست، چندان درخور و قابل اعتنائیست.

۳. خاندان مؤلف

خانواده حکیم نورالدین محمد، عبدالعزیز، شیرازی عموماً ادیب و دانشمند بودند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳. محقق دوانی (۸۲۱-۹۰۸)

جلال‌الدین محمد بن سعد الدین اسعد صدیقی دوانی دُررونی است که به نام‌های قاضی دوانی و محقق دوانی و علامه دوانی شهرت دارد. (امیر، ۱۳۶۸: ۵۶۰) حکیم نورالدین محمد از نوادگان او است. اثبات الواجب قدیم، اثبات الواجب جدید، بستان القلوب، حاشیه‌ی شمسیه‌ی منطق دبیران، حاشیه بر اشارات رسیده به اثبات تکلم خدا، رساله‌ی جبر و اختیار، شرح هیاکل انور در حکمت اشراق و ... از جمله آثار اوست. (حقیقت، ۱۳۸۸: ۳۹۸ و ۳۹۹)

۲-۳. حکیم عین‌الملک شیرازی

عبدالله بن علی طبیب شیرازی، ملقب به عین‌الملک، از پزشکان سده‌ی دهم هجری است که در روزگار صفویه، شیراز را ترک و به دربار پادشاهان هند مهاجرت کرده است. (اصفهانی، ۱۳۸۲: مقدمه)، اجداد وی از طرف مادر به محقق دوانی می‌رسد. وی

که معاصر با اکبر شاه گورکانی است، از آغاز در کنار او بود و در رزم و بزم شرکت داشت. (چاندپوری، ۱۳۲۸: ۱۸۷)

برخی تذکره‌ها، او را شیرازی و برخی دیگر، گیلانی دانسته‌اند. مثلاً قاطعی هروی می‌نویسد: حکیم عین الملک و پدرش از حکمای شیراز هستند و در آن شهر تربیت یافته‌اند. (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۱۵) در آیین اکبری، فهرست پزشکان ایرانی مهاجر آمده است که یکی از آن‌ها، حکیم عین الملک گیلانی است. (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۳۶) یا در کتاب نام‌ها و نامداران گیلان، او را دوایی گیلانی معرفی می‌کند. (سرتیپ پور، ۱۳۷۱: ۲۱) در تاریخ فرشته هم به اسم حکیم عین الملک گیلانی آمده است. (همان: ۲۱۰) در آثار شمس‌الدین نوشته شده است: «دوایی شیرازی، حکیم شمس‌الدین ابوالفتح علی گیلانی» (اکرام، ۱۳۸۷: ۱۶۰) با توجه به آنچه در تذکره‌ها آمده می‌توان گفت که عین الملک در شیراز به دنیا آمده و پیش از آن که به دیار هند برود مدتی نیز در گیلان زیسته است به گونه‌ای که به گیلانی شهرت یافته است.

عین الملک، در سال ۹۹۰ هجری به کاشانی رفت و در آنجا با تقی‌الدین کاشانی (م ۱۰۱۶ قمری) دیدار کرد و در ۹۷۲ هجری به احمدآباد هند رفت و به چنگیزخان از بزرگان آن دیار پیوست. (انوشه، ۱۳۷۵: ۴ - ۱۸) او که به درویش حکیم معروف است، در شعر و شاعری هم دست داشته (سرتیپ پور، ۱۳۷۱: ۲۱۰) و متخلص به دوایی است که هم با نام دوایی شیرازی و هم دوایی گیلانی در کتاب‌ها از او نام برده شده است. (اکرام، ۱۳۸۷: ۱۶۰) و (سرتیپ پور، ۱۳۷۱: ۲۱۰) در تسلط و مهارت او در چشم پزشکی، سخنان زیادی گفته شده، لقب عین الملک خردمند تأییدی بر این سخنان است.

«عین الملک، طبیبی حاذق، کحالی ماهر و جراحی زبردست بود.» (میر، ۱۳۶۳: ۱۳۳). فرشته درباره‌ی او می‌نویسد: «حکیم عین الملک گیلانی، طبیب دربار اکبر شاه در تداوی «ید بیضا» می‌نموده است.» (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۳۶)

صاحب‌مآثر الامرا می‌نویسد: «در علم رتبه‌ی عالی داشت و صاحب اخلاق حمیده بود... از ابتدا ساز صحبت او با عرش آشیانی - اکبرشاه - کوک گردیده، در رزم و بزم شریک صحبت بود.» (رکن زاده، ۱۳۲۸، ج ۲: ۵۴۹ و ۵۵۰) وی بسیار خوش اخلاق بود، عادات و رفتار پسندیده داشت و در نگارش از درجه‌ی بالایی برخوردار بود.

(چاندپوری، ۱۲۳۸: ۱۸۷) و به اندازه‌ی مورد اعتماد و وثوق اکبرشاه بود که بارها برای تسلیم کردن یاغیان یا سفارت، مأموریت یافته و در کلیه‌ی موارد با کیاست و دوراندیشی که داشته، کارها را به نحو شایسته به انجام می‌رساند. (میر، ۱۳۶۳: ۱۲۳) برای نمونه:

«در سال ۱۷ سلطنت، نامه‌ی تسلیم از سوی پادشاه نزد اعتماد خان گجراتی برد و وی را به همراه میرابو تراب به خدمت پادشاه آورد و در سال ۱۹ سلطنت همراه پادشاه به دیار شرق سفر کرد. پس از آن، جهت راهنمایی عادل خان بیجاپوری به دکن فرستاده شد. در سال ۲۳ سلطنت از آن جا بازگشت.» (چاندپوری، ۱۲۳۸: ۱۸۸) پس به برمانده‌ی ارتش در سنبهل منصوب شد. در سال ۲۶ سلطنت، عرب بهادر و نیابت خان در سنبهل سر به شورش گذاشتند. حکیم، همراه با گروه زمین‌داران به رویارویی با شورشیان پرداخت و به سرکوب شورش دست زد. شورشیان با تهدید و یا پیشنهاد سازش، سعی داشتند تا وی را در توطئه‌ی خود، شریک سازند. اما حکیم، تحت تأثیر آن‌ها قرار نگرفت و جایی که با تدبیر شایسته، در گروه شورشیان نفوذ یافت و نیابت خان به ارتش شاه در دست. حکیم با کمک دیگر زمین‌داران به مقابله با دشمن پرداخت و آن‌ها را شکست داد. در همین سال به صدارت استان بنگال برگزیده شد. در سال ۳۱ سلطنت، ریاست استان آگره به وی واگذار شد. پس از آن، به همراه حکیم خان اعظم برای جنگ دکن فرستاده شد. (همان: ۱۸۸)

از عین الملک، کتابی منظوم به نام "فواید انسان" به یادگار مانده است. این کتاب ۳۰۰۰ بیت دارد و سرودن آن سه سال به طول انجامیده و در نهایت در سال ۱۰۰۴ هـ/ ۱۵۹۵ م به پایان رسیده است. فواید انسان به نام اکبرشاه است. نام کتاب هم به پیشنهاد او بوده است. (منزوی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۶۶۵) این منظومه، منافع و خواص اشیاء را به ترتیب حروف الفبا بیان می‌کند و سراینده در آن از صنایع ادبی بهره برده است. در دیباچه‌ی آن می‌گوید: «چون نام فارسی داروها و اغذیه در میان انام اشهر بود بالضروره آن را برگزیدم، مگر جایی که واژه‌ی فارسی آن را نمی‌شناختم، در این صورت نام عربی و هندی آن را برگزیدم.» (همان: ۶۶۵)

اینک اشعاری از او می‌آید:

زابر غم نه ژاله بر من دل تنگ می‌بارد

ز تأثیر حوادث بر سر من سنگ می‌بارد

چنان تند است با اهل دل، آن شوخ جفا پدیده

که گاه آشتی از غمزه‌ی او جنگ می‌بارد

دوایی از در احسان او کفر است نومیدی

که ابر فیض او فرسنگ در فرسنگ می‌بارد

(بداونی، ۱۲۷۹: ۱۵۹)

هیچ ویرانی ندیدم که تعمیری نداشت

درد بی‌درمان عاشق است اینکه تدبیری نداشت

در شب زلف سبزه‌ها خراب مرگم در ربود

بوالعجب خواب پریشانی که تعبیری نداشت

و، چه عاشق کش نگاهی بود، آن زل کجاست

در پیدا نشد یک سینه کو تیری نداشت

(همان: ۱۵۹)

روز هجران که دم سوختن است

از جان شعله بر افروختن است

در شب هجر که جان باید باخت

کاردن دروغ اندوختن است

ای جدایی چه بلایی که مدام

دوزخ از بیم ترس سوختن است

ز آن دو جادو طلب عشوه و ناز

مست را عریضه آمدن است

ای دوایی طلب وصل بجان

شعله و پنبه به هم زدن است

(همان: ۱۵۹)

گویا در زمان مرگ حکیم عین‌الملک این رباعی خوانده شده:

وین مرغ مراد از قفس نزد یک است

می‌زن نفسی که هم نفس نزدیک است

در خود بنگر که یار بس نزدیک است

تا کی گویی که دورم از دلیر خویش

و محوی چنین گفته که:

با غنچه‌ی باغ و خار و خس نزدیک است

محوی که دلش با همه کس نزدیک است

کش ناله به ناله‌ی جرس نزدیک است

ز آن دور نکردند ز محمل او را

حکیم عین‌الملک در جواب هر دو رباعی، فی‌البداهه گفته:

چون یار تو با تو هر نفس نزدیک است همدار که آذشت به خس نزدیک است
ای مانده ز همرهان و گم کرده طریق بشتاب که آواز جرس نزدیک است
(همان: ۱۹۴)

درباره‌ی مهارت پزشکی او، این ماجرا نقل شده است:

اکبرشاه که در راه بازگشت از شکار، توسط قتل‌فولاد که در پی قتلش بود، تیری به شانه‌اش اصابت کرد و به اندازه‌ی یک وجب در گوشتش فرو رفت. حکیم با انجام عمل جراحی از بدن پادشاه خارج کرد و با مراقبت‌های مخصوص در فاصله‌ی یک هفته، شاه را درمان نمود. (چاندپوری، ۱۳۳۸: ۱۹۱)

«حکیم در محله قدیمی بریلی، مسجدی ساخته بود که نام آن میرزایی یا مسجد پادشاهی بود. در کتیبه‌ی مسجد سال ۹۸۷ هجری ثبت شده است. حکیم در این سال، سرلشکر سنهبل بود، صدری پانصدی بود» (همان: ۱۸۹)

در سال ۴۰ سلطنت، حکم در هند/بندیا- ملک شخصی خود- درگذشت. (همان: ۱۸۹) عبدالقادر بداونی می‌نویسد: «در هند بیست و هفتم‌ذی‌حجه‌ی این سال [۱۰۰۳] حکیم عین‌الملک که به رسالت به جانب راجه‌عالی‌خان رفته و از آن‌جا در هندیه که به جایگیر او مقرر بود، بازگشته آمد و بعد از بیست و نهم‌ذی‌حجه‌ی پنج ماه، سفر آخرت گزید- سبحان‌الله- یاران و دوستان همه یک‌یکان در آن صحنیت برداشته، سبکبار به منزل باقی شتافتند و...» (بداونی، ۱۸۶۵: ۴۰۳)

بجز پدرنورالدین محمد، برخی دیگر از افراد خاندان وی ادیب و دانشمند بودند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۳. فیضی فیاضی (م ۱۰۰۴هـ)

ابوالفضل فیضی فیاضی اکبر آبادی فرزند شیخ مبارک ناگوری و دایی نورالدین محمد عبدالله شیرازی، ملک الشعراء دربار جلال‌الدین اکبر، از شاعران و ادیبان هند بود و به تمام علوم خصوصاً حکمت و عربی تسلط کامل داشت. در رشته‌ی طب نیز

۱. پانصدی: پانصدی ذات، یکی از مناصب و مقامات متداول در هند قدیم می‌باشد و به گفته‌ی رامپوری درغیاث اللغات، صاحب مناصب پانصدی ذات را هشت لکه دام مقرر باشد چون چهل دام. یک روپیه می‌شود بدین حساب، هشت لک دام را بیست‌هزار روپیه مقرر باشد.

تحصیل کرده بود. تهیدستان و فقرا را به طور مجانی معالجه می‌کرد. وقتی و ضعیف مالی او کمی بهتر شد داروها را نیز از طرف خود به بیماران می‌داد و درمانگاهی نیز بنا کرد. (چاندپوری، ۱۳۳۸: ۲۲)

از آثار او می‌توان به موارد الکلم، سواطع الالهام و مجموعه منشآت که خواهرزاده‌اش - نورالدین محمد - جمع آورده، اشاره کرد. (صفا، ۱۳۸۴، ج ۴: ۳۵۷ و ۳۵۶). این نامه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است و از آن‌ها می‌توان تمدن و تهذیب، اجتماع، آداب و رسوم و هرگونه اوضاع و حالات زمان را دانست. (نعمانی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۵۴)

شیخ عبدالقادر بداینی در شرح حال فیضی و پدرش حرف‌هایی نوشته است که نشانگر الحاد و بی‌نیو آن‌هاست و شاید یکی از علل این اتهام، توجه و اعتقاد قلبی آنان به تصوف و عرفان و اراده به مشایخ صوفیه باشد. (صفا، ۱۳۸۴، ج ۴: ۳۵۶) و (چاندپوری، ۱۳۳۸: ۲۶)

۳-۴. ابوالفضل علامی (۹۵۸-۱۰۱۱)

شیخ ابوالفضل برادر کوچکتر فیضی و داد نورالدین در سال ۹۸۱ به خدمت جلال‌الدین اکبر در آمد و از مقربان وی گردید. آن‌ها به سال ۱۰۱۱ به قتل رسید. (همان: ۶۲۰ و ۶۱۹)

وی مدتی سرپرست مکتب خانه یا دارالترجمه بی‌برگه کبرشاه برای برگرداندن آثار مهم هندوان به فارسی بنیاد نهاده بود و لقب علامی یافت. (انوشه، ۱۳۷۵، ج ۴: ۷۶) نفوذ او در اکبر تا بدان پایه رسید که برخی، او را مغز متفکر اکبر و بزرگ‌ترین شخصیت روزگار خویش پس از پادشاه گفته‌اند. (همان: ۷۷) وی تألیفات زیادی دارد که مهم‌تر از همه‌ی آن‌ها، کتاب‌های اکبرنامه (در سه جلد)، آیین اکبری و عیاردانش است. (صفا، ۱۳۸۴، ج ۴: ۶۲۰)

۳-۵. شیخ مبارک ناگوری (م ۱۰۰۱هـ)

شیخ مبارک عارف، دانشمند و نویسنده‌ی شبه قاره، پدر بزرگ نورالدین محمد است. شیخ از یک خاندان عرب نژاد بود، جد اعلای او از یمن به هند مهاجرت کرده بود. مبارک در ناگور به دنیا آمد. (انوشه، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۱۶۶) بدآونی با این‌که با او

سخت مخالف بود درباره‌ی او می‌نویسد: «از علمای کبار روزگار است و در صلاح و تقوا و توکل ممتاز ابنای زمان و خلاق دوران است. در ابتدای حال، ریاضت و مجاهده بسیار می‌کرد و در امر به معروف و نهی منکر، به نوعی مجد بود... پیوسته به علوم دینی اشتغال داشت و علم شعر و معما و فنون و سایر فضایل، خصوصاً، علم تصوف را بر خلاف علمای هند خوب می‌دانست. وی در ۱۷ ذی قعدة سال ۱۰۰۱ هجری درگذشت. (بداونی، ۱۳۷۹: ۵۰ و ۵۱)

۴. شرح حال مؤلف

نورالدین محمد عبدالله شیرازی در خانواده‌ی بی‌اهل علم به دنیا آمد، علاوه بر پدرش، خانواده‌ی مادرش نیز از خبگان هند بودند و در علم و سیاست سرآمد روزگار بشمار می‌رفتند.

درباره‌ی زندگی وی، روایت‌هایی پراکنده‌ی وجود دارد که بیش تر آن‌ها مختصراً تکراری هستند و آگاهی‌ها را روانی ارائه نمی‌کنند. مطابق آن چه در کتاب‌های معتبر آمده، نام کامل او «عین‌الملک نورالدین محمد بن صفی‌الدین عبدالله بن عین‌الملک علی» است، در هندوستان به دنیا آمد و از نوادگان دختری محقق دوانی است. این پزشک و ادیب و نویسنده‌ی ایرانی تبار فارسی‌نویس شبه قاره، پسر یا نواده‌ی حکیم عین‌الملک دوائی شیرازی (گیلانی) و خواهرزاده‌ی فیض و ابوالفضل علامی است. (انوشه، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۶۱۰) او در خدمت خال خود ابوالخیر بن مبارک و دیگر دانشمندان عصر، به تحصیل علوم پرداخت تا در حکمت طبری و الهی و ادبیات به جایگاهی ممتاز دست یافت و مورد توجه شاهزاده‌ی دانشمند، ابوالشکر، قرار گرفته و مجموعه‌ی طبی نسبتاً مفصلی به نام این شاهزاده تنظیم کرده است. (میر، ۱۳۶۳: ۲۰۶) و در زمره‌ی مقرران در گاه‌شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) درآمد. (انوشه، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۶۱۰)

نورالدین محمد پس از درگذشت پدرش، مورد توجه دربار قرار گرفت و لقب عین‌الملک که متعلق به پدرش بود از طرف شاه جهان به وی داده شد. (همان: ۲۰۶)

آن چه مسلم است پدر او، حکیم عین‌الملک شیرازی، در عهد صفویه، شیراز را ترک کرده و به دربار پادشاهان فرهنگ پرور و دانش دوست بایری هند مهاجرت

کرده است. (اصفهانی، ۱۳۸۲: مقدمه) بنابراین نورالدین در قرن یازدهم می‌زیسته است. در کتاب تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان هم، آثار نورالدین را نام برده و آن‌ها را مربوط به قرن یازدهم دانسته است. (نیر واسطی، ۱۳۸۲: ۱۱۵ و ۱۱۶)

سهال تولد و وفات او مشخص نیست اما با توجه به این‌که وی کتاب طب دارا شکوهی را که آخرین اثر اوست در سال ۱۰۵۶ هجری نوشته، بنابراین مرگش پس از این تاریخ اتفاق افتاده است. درباره‌ی شیرازی یا گیلانی بودن پدر نورالدین، اختلاف نظر وجود دارد و برخی تذکرها او را گیلانی و پاره‌یی، او را شیرازی می‌دانند اما حکیم نورالدین، در اکثر آثارش، خود را قریشی شیرازی معرفی می‌کند. مثلاً در مقدمه‌ی قسطاس‌الاطباء نوشته است: «نورالدین محمد عبدالله عین الملک قریشی شیرازی» (آستان قدس، ۱۳۶۵: ۲۰۶) یا در کتاب طب دارا شکوهی آورده است: «نورالدین محمد عبدالله حکیم عین الملک شیرازی قریشی.» (میر، ۱۳۶۳: ۲۰۷) در کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، برای شاه‌شاه که پدر و جد حکیم نورالدین، شیرازی بوده‌اند. (رکن‌زاده، ۱۳۴۰: ۷۳۵) پسوند قریشی آن‌ها در کتاب آثار علوم پزشکی دانشمندان اسلامی و ایرانی آمده است و در این باره می‌گوید: قریشی، پسوند اجداد اوست. در واقع، یکی از اجداد او، عبدالقیوم بن عبدالله قریشی است. در کتاب الانساب تألیف برقعی، در مورد قریشی توضیحاتی آمده است که اطلاعات مفیدی به دست نمی‌دهد. در مقدمه‌ی صحاح الفرس آمده است که قریشی، شاید مورثی از غمرشی یعنی غرج‌ستانی باشد نه مذسوب به قبیله‌ی قریش که برقعی، با احتمال بیان کرده است. (محمدبن هندوشاه نخجوانی، ۱۳۵۵: مقدمه)

۵. جایگاه علمی مؤلف:

آن‌چه باعث شهرت نورالدین محمد عین الملک شیرازی شده و بسیاری از کتاب‌ها به آن اشاره کرده‌اند، به دلیل انتسابش به یک خانواده علمی نیست، بلکه به خاطر مقام علمی و دانش ادبی وی بوده که در زمان خود کسب کرده و آثار علمی با ارزشی در زمینه‌های مختلف پزشکی، داروشناسی، بهداشت و ادبیات به وجود آورده است.

حکیم نورالدین، پزشکی هنرمند و دانشمندی ادیب و فیلسوفی معتبر بود و به طور کلی در زمان خود شخصیت علمی ممتازی محسوب می‌شد و در زمینه‌ی پزشکی،

جایگاه والا و مقام رفیعی در میان دانشمندان زمان خود و مرتبه‌ی امام فن داشت. (اصفهانی، ۱۳۸۲: مقدمه) کاتب الفاظ الادویه در خاتمه‌ی کتاب، نورالدین را افلاتون ثانی می‌نامد. (الفاظ الادویه، خاتمه) که این نشان از دانش بالای اوست و چنان‌چه از فحوای کتاب قسطاس‌الاطباء برمی‌آید به زبان‌های عربی، هندی، یونانی و ترکی مسلط بوده است.

سرریل الگود، طب دارا شکوهی او را یک کتاب بزرگ و جالب معرفی می‌کند و آن را آخرین کتاب مهم پزشکی می‌داند که به زبان فارسی نوشته شده است. (الگود، ۱۳۷۱: ۴۰)

این پزشک شیرازی، در شاعری هم مهارت داشته و اشعاری از او باقی مانده از جمله یک مثنوی در مدح شاه جهان که در بحر هزج مسدس و بر وزن «مفعول مفاعیلن فعولن» است:

شاهنشاه بارگاه علم	اورنگ نشین صلب آدم
هم دین ز نشاط سرفراز	هم دولت از او به عیش نازان
هم سکه از او سپهر مایه	هم خطبه از او بلند پایه
مجموعه‌ی گل خط جبینش	نه ایره، حلقه‌ی نگینش
در وهم نیاید از سترگی	در تحمل نگنجد از بزرگی
ز انوار عدالتش در ایام	روغن به چراغ و باده در جام
فیض نعمش چو باده در جوش	صدیت کرمش چه حبه در گوش گوش
یک خنده بهار از نگاهش	یک گوشه سبزه از کلاش
چون می به مزاج ناتوانان	چون عشق به طبع نوجوانان
عفوش لب انتقام بسته	دادش کمر ستم شکسته

(میر، ۱۳۶۳: ۲۰۸)

این بیت را هم از او دانسته اند:

هنوز زین دل ویران خراج می‌طلبند

نماند در جگرم آب و این سیه چشمان

(همان: ۲۰۹)